

اعمال اصول کلی حقوقی در حل و فصل دعاوی اعضای سازمان تجارت جهانی

اعظم انصاری* - محمدمهدی حاجیان**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵)

چکیده

ضوابط تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات، چارچوب رسیدگی‌ها در سیستم قضایی سازمان تجارت جهانی را ترسیم نموده است. گرچه تفاهم‌نامه مذکور هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی سازمان را محدود نموده تا اختلافات اعضا را براساس موافقت‌نامه‌های سازمان حل و فصل نمایند، اما در برخی موارد آنها با موضوعاتی مواجه می‌گردند که در تفاهم‌نامه و موافقت‌نامه‌های سازمان مطرح نگردیده‌اند. اغلب در این‌گونه موارد هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی به اصول کلی حقوقی متوسل می‌گردند.

معهدا در این زمینه یک سؤال مهم وجود دارد، استفاده از اصول کلی حقوقی توسط رکن حل و فصل دعاوی سازمان بر چه مبنای حقوقی استوار است؟ مقاله حاضر با تکیه بر مقررات تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات و رویه قضایی مرتبط نشان می‌دهد که هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی سازمان می‌توانند بر مبنای مفهوم صلاحیت ذاتی از اصول کلی حقوقی برای حل و فصل مشکلات شکلی در اختلافات میان اعضای سازمان استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: قانون حاکم، قواعد شکلی، صلاحیت ذاتی

aansari@um.ac.ir

hajian@atu.ac.ir

* استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

رکن حل و فصل دعاوی سازمان تجارت جهانی^۱ یکی از مهم‌ترین ارکان این سازمان تجاری بوده که وظیفه رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان اعضای سازمان را برعهده دارد. دو سؤال مهم در خصوص هر مرجع رسیدگی از جمله رکن حل و فصل دعاوی سازمان مزبور این است که مرجع رسیدگی مذکور صلاحیت رسیدگی به چه نوع اختلافاتی را داشته و براساس چه قانون و یا قوانینی به این گونه اختلافات رسیدگی می‌نماید؟ در مورد سؤال اول که تحت عنوان «صلاحیت موضوعی» مطرح می‌گردد مقررات سازمان تجارت جهانی^۲ به وضوح روشن می‌سازد که مرجع مزبور، صلاحیت رسیدگی به کلیه اختلافات پیرامون نحوه اجرای مقررات و ضوابط مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی را برعهده دارد و به دلیل همین وضوح در این خصوص اختلاف نظری میان صاحب‌نظران (Marceau, 2001, p.1107; Pauwelyn, 2003, p.444) مشاهده نمی‌شود. با این حال اختلافاتی در خصوص قواعد و مقرراتی که می‌توانند در رسیدگی به این گونه اختلافات مدنظر قرار گیرند در میان صاحب‌نظران این حوزه مشاهده می‌گردد. درحالی‌که برخی (Ranjan, 2009, p.23) بر این باورند که رسیدگی به اختلافات اعضا تنها براساس مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان و سایر موافقت‌نامه‌های مورد اشاره در مقررات سازمان مزبور امکان‌پذیر است؛ گروهی دیگر (Bartels, 2001, p.499-519) معتقد به اعمال کلیه قواعد، اصول و مقررات حقوق بین‌الملل عمومی در این گونه رسیدگی‌ها می‌باشند. البته در این میان برخی (Pauwelyn, 2001, p.535-578) نیز قائل به تفکیک گشته و ادعاهای مبتنی بر قواعدی غیر از مقررات سازمان تجارت جهانی را نمی‌پذیرند؛ درحالی‌که ارائه دفاع مبتنی بر مقررات و ضوابطی غیر از مقررات سازمان را توسط اعضا قابل قبول می‌دانند. این اختلاف نظر به علت عدم موضع‌گیری صریح رکن حل و فصل دعاوی سازمان در این خصوص تشدید گردیده و بر ابهامات موجود در این خصوص افزوده است. بنابراین یکی از سؤالات اصلی در زمینه رسیدگی به اختلافات میان اعضای سازمان تجارت جهانی این است که آیا رسیدگی به این گونه اختلافات صرفاً براساس مقررات و ضوابط مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی و یا سایر موافقت‌نامه‌های مورد اشاره در مقررات سازمان مزبور بوده و یا تمامی اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل عمومی می‌توانند در حل و فصل این اختلافات مورد استناد قرار گیرند.

1. WTO's Dispute Settlement Body (DSB)

۲. ماده یک تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات

ضرورت توجه به موضوع، با عنایت به این نکته روشن می‌گردد که از یک سو سیستم حقوقی سازمان تجارت جهانی شبیه هر سیستم حقوقی دیگری در پاره‌ای از موارد قادر به ارائه پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مناسب برای حل اختلافات با تکیه بر قواعد و مقررات خود نمی‌باشد؛ چنانکه در بعضی موضوعات شاهد برخی مقررات مبهم و ناقص و یا حتی فقدان ضوابط و مقررات بوده که در این صورت راهی جز رجوع به اصول کلی حقوقی مرتبط باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر باید توجه داشت که سازمان تجارت جهانی توسط اعضای خود اداره می‌گردد و تنها اعضای سازمان می‌توانند قواعد جدیدی را بر آن حاکم ساخته و یا قواعد موجود را تعدیل، تصحیح و یا حذف نمایند. این ویژگی باعث «ایجاد اطمینان و قابلیت پیش‌بینی» برای اعضای آن می‌گردد. بنابراین از آنجا که رکن حل و فصل دعاوی سازمان مزبور این اختیار را ندارد تا بر حقوق و تعهدات اعضا - آن‌گونه که در موافقت‌نامه‌های آن مقرر گردیده - بیافزاید یا از آنها بکاهد، لذا استفاده بدون حد و مرز از اصول کلی حقوقی می‌تواند به این ویژگی مهم سازمان خدشه وارد نماید. نکته دیگر اینکه با اعمال این‌گونه اصول کلی بدون ارائه مبنای حقوقی و مستدل در توجیه استفاده از آنها به شفافیت سیستم حل و فصل اختلافات سازمان لطمه وارد گردیده و حتی اعتبار سازمان تجارت جهانی زیر سؤال می‌رود.

با عنایت به مطالب فوق، مقاله حاضر برای رفع ابهام مزبور پس از تبیین مفهوم اصول کلی حقوقی ابتدا به بررسی مقررات سازمان در خصوص حل و فصل اختلافات پرداخته تا موضع مقررات سازمان در این خصوص روشن گردد؛ سپس به جستجوی راه حلی فارغ از متن مقررات سازمان برای استفاده از اصول کلی حقوقی در حل و فصل اختلافات میان اعضای سازمان می‌پردازد. هدف این نوشتار ارائه فهرستی از اصول کلی حقوقی قابل اعمال در سیستم حقوقی سازمان تجارت جهانی نبوده بلکه صرفاً تبیین امکان یا عدم امکان استفاده از اصول کلی حقوقی و شرایط اعمال آن‌ها مدنظر است. در این راستا ارائه مفهوم «صلاحیت ذاتی»^۱، تبیین مفهوم آن و شرایط لازم برای استناد به آن در اعمال اصول کلی حقوقی بخش دوم مقاله را به خود اختصاص می‌دهد.

۱. مفهوم اصول کلی حقوقی

با بررسی هر یک از نظام‌های حقوقی موجود در دنیا برخی مفاهیم کلی مشاهده می‌گردند که نشأت گرفته از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن نظام حقوقی است و قانون‌گذار با الهام از این

هنجارها و ارزش‌ها اقدام به وضع قواعد حقوقی می‌نماید. برخی از این مفاهیم در قالب قواعد موضوعه گنجانده شده‌اند، اما پاره‌ای دیگر بنا به دلایلی که موضوع بحث ما نیست به صورت قانون در نیامده‌اند، هرچند که عدم تصریح آن‌ها از اهمیت‌شان نمی‌کاهد. در غیاب این مفاهیم و اصول کلی، قضاوت و داوری بسیار دشوار گشته و گاهی منجر به صدور احکام ناعادلانه می‌گردد. بر همین اساس برخی (Dworkin, 1967, p.23) بیان داشته‌اند که اصول کلی حقوقی «ضوابطی هستند که شرط [تحقق] عدالت یا انصاف یا دیگر ابعاد اخلاق می‌باشند، که مراعات می‌شوند». این اصول حقوقی بازتابی از اخلاق و عادات و رسوم مردمان یک کشور و در عین حال حافظ منافع جمعی یا فردی یا نظم عمومی حاکم بر جامعه است. (محمدزاده وادقانی، ۱۳۷۶، صص ۷۴-۷۳) گر چه از اصطلاح «اصول کلی حقوقی» در آرا و گفتار و تألیفات حقوقی فراوان استفاده گردیده اما تعریف یکسان و مشخصی از آن ارائه نشده است. با این حال به نظر می‌رسد می‌توان گفت اصول کلی حقوقی مفاهیمی هستند که مجموعه قواعد تشکیل دهنده یک نظام حقوقی را تبیین می‌کنند.

در واقع یک اصل حقوقی زیر بنای یک قاعده حقوقی بوده و دلایل وجودی آن را روشن می‌سازد. به عبارت دیگر یک قاعده حقوقی به بیان چستی می‌پردازد حال آنکه یک اصل چرایی آن را شرح می‌دهد. بنابراین اصول کلی حقوقی اگر چه خود انتزاعی بوده و به نتایج عینی ختم نمی‌شوند، اما سرمنشأ بسیاری از قواعد حقوقی عینی هستند، که ساختار نظم حقوقی جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهند (موسوی و میرمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

نقش اصول حقوقی در رسیدگی به اختلافات توسط دادگاه‌ها یا مراجع داوری بسیار مهم است. برای حل و فصل اختلاف توسط یک مرجع رسیدگی، مرجع مزبور برای تصمیم‌گیری نیازمند تفسیر یک قاعده حقوقی می‌باشد. در چنین مواردی مرجع رسیدگی کننده با سه وضعیت متفاوت ممکن است مواجه گردد: گاهی قاعده حقوقی مطابق با اصل کلی مرتبط وجود داشته و لذا قاضی آن را اعمال می‌نماید و چه بسا به اصل مزبور اشاره‌ای نیز بنماید. در برخی موارد قاعده مزبور به نوعی تجاوز از یک اصل کلی حقوقی تلقی می‌گردد که در این حالت می‌بایست تفسیر مضیقی از قاعده به عمل آید. در مواردی نیز قاعده خاصی درباره موضوع مورد اختلاف وجود ندارد که در این حالت نقش اصول حقوقی پررنگ‌تر می‌شود و مرجع رسیدگی با کمک اصول کلی حقوقی راه‌حلی را که مناسب و موافق با این اصول می‌داند ارائه می‌دهد (محمدزاده وادقانی، ۱۳۷۶، ص ۸۶).

اصول کلی حقوقی گاهی از حوزه نظام حقوقی داخلی فراتر رفته و به عنوان اصولی کلی حقوقی بین‌المللی خودنمایی می‌نمایند. اصول مزبور استانداردهای مشترک میان همه یا اکثریت سیستم‌های حقوقی مختلف بوده که با استفاده از مطالعات تطبیقی تعیین می‌گردند؛ با این توضیح که برای یافتن یک اصل کلی حقوقی بین‌المللی پژوهشگران حقوقی سیستم‌های حقوقی مختلف را بررسی نموده و ضوابط مشترک همه یا اکثریت آن‌ها را شناسایی نموده‌اند، تا یک اصل کلی حقوقی بین‌المللی را استخراج نمایند.

اهمیت نقش این دسته از اصول کلی حقوقی باعث گردیده که در بند ج پاراگراف اول ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یکی از منابع حقوقی مطرح شده^۱ و در موارد متعددی دیوان بین‌المللی دادگستری به آنها استناد نماید (الهویی نظری، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۳۷).

نظر به اهمیت استفاده از اصول کلی حقوقی در تمام سیستم‌های حقوقی از جمله سیستم حقوقی سازمان تجارت جهانی و اجمال و سکوت برخی اسناد این سازمان پیرامون امکان یا عدم امکان استفاده از مقررات و قواعد خارج از قواعد موافقت‌نامه‌های سازمان در حل و فصل اختلافات میان اعضا، ضروری است تا با توسل به اسناد حقوقی سازمان مزبور و همچنین مفاهیم حقوقی مرتبط با موضوع، به بررسی امکان استفاده از این اصول در اختلافات میان اعضای سازمان، تبیین مبنای حقوقی استفاده از اصول کلی حقوقی در سیستم قضایی سازمان تجارت جهانی و شرایط استفاده از این اصول پرداخت. بنابراین در ابتدا می‌بایست به جستجوی امکان استفاده از اصول کلی حقوقی در تفاهم‌نامه راجع به قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلاف سازمان به عنوان سند اصلی مرتبط با رکن حل و فصل دعاوی سازمان پرداخته شود.

۲. استفاده از اصول کلی حقوقی در چارچوب تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات سازمان تجارت جهانی

به‌طور کلی حل و فصل اختلافات اعضای سازمان تجارت جهانی براساس ضوابط تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات^۲ صورت می‌گیرد. این تفاهم‌نامه که از نتایج مهم

1. Article 38: "The Court, whose function is to decide in accordance with international law such disputes as are submitted to it, shall apply: ... c. the general principles of law recognized by civilized nations; ...".

2. Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes, 1994
جهت رعایت اختصار در این مقاله به جای عبارت تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات سازمان تجارت جهانی از عبارت تفاهم‌نامه استفاده می‌گردد.

مذاکرات دور اروگوئه می‌باشد نحوه حل و فصل اختلافات میان اعضا در خصوص تخلف از مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی را تعیین نموده و به استثنای قواعد و ضوابط خاص و اضافی که در برخی موافقت‌نامه‌های تحت پوشش مقرر گردیده، در خصوص تمامی اختلافات میان اعضا لازم الاجرا می‌باشد.

بنابراین به‌طور منطقی می‌بایست در این تفاهم‌نامه پیرامون استفاده از قواعد و ضوابط مدنظر در رسیدگی به اختلافات و نحوه استفاده از آنها اظهار نظر شده باشد. لذا به نظر می‌رسد که قبل از هر چیز می‌بایست به بررسی مقررات تفاهم‌نامه در این خصوص پرداخته شود.

ماده ۱ این تفاهم‌نامه با صراحت بیان می‌دارد که حوزه رسیدگی رکن حل و فصل دعاوی سازمان به حل و فصل اختلافات میان اعضا در خصوص اجرای موافقت‌نامه‌های تحت پوشش و موافقت‌نامه تأسیس سازمان تجارت جهانی اختصاص دارد و صلاحیت رسیدگی به سایر دعاوی میان اعضا را ندارد. این ماده بیان می‌دارد که: «قواعد و رویه‌های تفاهم‌نامه مذکور، ناظر بر اختلافاتی خواهد بود که طبق مقررات مشورت و حل اختلاف موافقت‌نامه‌های مذکور در پیوست ۱ تفاهم‌نامه حاضر (که در این تفاهم‌نامه به عنوان موافقت‌نامه‌های تحت پوشش خوانده می‌شود) مطرح می‌گردند. قواعد و رویه‌های این تفاهم‌نامه همچنین ناظر بر مشورت‌ها و حل اختلاف میان اعضا در خصوص حقوق و تعهدات آنها به موجب مقررات موافقت‌نامه تأسیس سازمان تجارت جهانی (که در این تفاهم‌نامه به عنوان موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی نامیده می‌شود) و تفاهم‌نامه حاضر، به تنهایی یا در پیوند با هر موافقت‌نامه تحت پوشش دیگری خواهد بود...». در هر حال این ماده صرفاً به صلاحیت موضوعی رکن حل و فصل دعاوی سازمان اشاره نموده و موضوعات مورد بررسی در این نهاد قضایی را تعیین می‌نماید. با این حال توجه به سایر مواد این تفاهم‌نامه، رویکرد آن در خصوص قواعد و مقرراتی را که می‌بایست در رسیدگی به اختلافات مدنظر قرار گیرند را روشن می‌سازد.

یکی از مقررات مهم و مورد توجه تفاهم‌نامه در زمینه موضوع این مقاله ماده ۷ آن می‌باشد. بند ۱ و ۲ ماده ۷ تفاهم‌نامه در راستای تبیین وظایف هیأت‌های رسیدگی سازمان بیان می‌دارد که: «۱. اگر طرف‌های اختلاف ظرف ۲۰ روز پس از تشکیل هیأت رسیدگی به ترتیب دیگر توافق نکنند، هیأت‌های رسیدگی دارای شرح وظایف زیر خواهند بود: «بررسی مسأله ارجاع شده به رکن حل و فصل دعاوی توسط (نام طرف) در سند... با توجه به مقررات مربوط در (نام



موافقت‌نامه‌های تحت پوشش ذکر شده توسط طرف‌های اختلاف) و دستیابی به چنان یافته‌هایی که به رکن حل و فصل دعاوی در ارائه توصیه‌ها یا صدور احکام مقرر در آن موافقت‌نامه‌ها کمک خواهد کرد». ۲. هیأت‌های رسیدگی مقررات مربوط به موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌هایی را که طرف‌های اختلاف ذکر کرده اند مورد توجه قرار خواهند داد...».

عبارات این ماده به روشنی بیان می‌نمایند که هیأت رسیدگی باید موضوع مورد اختلاف را با توجه به مقررات مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان مورد بررسی قرار دهد (Marceau, 2001, p.342; Trachtman, 1999, p.1102). و لذا نمی‌توان اصول کلی حقوقی را که در متن موافقت‌نامه‌ها به آنها اشاره نشده به عنوان مبنای رسیدگی به اختلافات مدنظر قرار داد.

با این حال برخی صاحب‌نظران (Pauwelyn, 2001, p.562). با توجه به درج عبارت «چنان یافته‌هایی» در بند ۱ ماده ۷ تفاهم‌نامه بر این باورند که هیأت‌های رسیدگی می‌توانند برای حل و فصل اختلافات اعضا به قواعد و ضوابطی ورأی آن چه که در مقررات سازمان اشاره گردیده‌اند استناد نمایند. بررسی متن تفاهم‌نامه نشان می‌دهد که چنین استنباطی از عبارت «چنان یافته‌هایی» صحیح نمی‌باشد. با این توضیح که هیأت رسیدگی پس از بررسی اختلافات مطرح شده ممکن است به دو نتیجه متفاوت دست یابد یا اقدام خاص، مورد اعتراض مطابق با مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان بوده و لذا ادعا و یا شکایت کشور یا کشورهای خواهان رد می‌گردد و یا اقدام خاص مزبور با بخشی از مقررات سازمان معارض بوده و بنابراین اعتراض قبول قرار می‌گیرد. در هر دو مورد هیأت رسیدگی صرفاً براساس مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان به اختلاف رسیدگی می‌نماید. البته در حالت اول این هیأت اعلام می‌نماید که خواننده می‌تواند به اقدام خود ادامه دهد و در حالت دوم از خواننده می‌خواهد که اقدام مزبور را حذف و یا براساس مقررات سازمان اصلاح نماید. به عبارت دیگر هیأت رسیدگی در این حالت یافته‌هایی را ارائه می‌نماید تا اقدام مورد اعتراض با مقررات سازمان مطابق گردد. معنای عبارت «چنان یافته‌هایی» با توجه به این پیش‌زمینه روشن می‌گردد.

همچنین این عده (Pauwelyn, 2001, p.561-562). بر این باورند که علی‌رغم تعهد هیأت رسیدگی برای مدنظر قرار دادن و اعمال قواعد سازمان تجارت جهانی هیچ چیزی در مقررات سازمان تجارت جهانی وجود ندارد تا هیأت‌های رسیدگی را از اعمال قواعدی بجز مقررات

موافقت‌نامه‌های سازمان در رسیدگی به اختلافات اعضا منع نماید. همچنین بیان نموده‌اند که یک سیستم حقوقی که اعمال قواعد خاصی از حقوق بین‌الملل را هدف خود قرار داده، لازم نیست تا صراحتاً به اعمال قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل اشاره نماید؛ چنین ارجاعی اتوماتیک وار محقق می‌گردد.

بررسی دقیق ماده ۷ و دیگر مقررات تفاهم‌نامه این نظر را تأیید نمی‌نماید. عملکرد اصلی رکن حل و فصل دعوای سازمان حل و فصل اختلافات میان اعضای سازمان در خصوص اجرای حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بوده و به چالش‌های حقوقی میان اعضا که مرتبط با مقررات سازمان نمی‌باشد توجهی ندارد. به عبارت دیگر هیأت‌های رسیدگی یا رکن استینافی مراجع رسیدگی دارای صلاحیت قضایی عمومی نمی‌باشند و فقط به اختلافات میان اعضا درباره اجرای مقررات سازمان، رسیدگی می‌نمایند. ماده ۷ تفاهم‌نامه نیز روشن می‌سازد که ادعاها و دفاعیات طرفین اختلاف می‌بایست مطابق موافقت‌نامه‌های تحت پوشش ارائه و مورد بررسی قرار گیرند. اگر اعضای سازمان قصد داشتند تا به هیأت رسیدگی اجازه دهند تا از قوانینی بجز آن چه که در موافقت‌نامه‌های سازمان گنجانده شده استفاده نمایند، ماده ۷ می‌بایست این امر را به وضوح بیان می‌داشت.

به نظر می‌رسد که این بخش از مقررات نشان می‌دهد که هیأت‌های رسیدگی باید اختلافات مدنظر را با توجه به مقررات موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان بررسی نماید و طرفین اختلاف نیز می‌بایست ادعاها یا دفاعیات خود را بر این مقررات مبتنی سازند.

نکته دیگری که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد ادعای برخی صاحب‌نظران (Pauwelyn, 2001, p.569). در خصوص عدم امکان استناد به مقررات خارج از مقررات سازمان تجارت جهانی به عنوان «ادعا» و امکان توسل و استناد به آنها به عنوان «دفاع» در جریان رسیدگی به اختلافات میان اعضای سازمان می‌باشد. در مقام بیان علت این تمایز بیان می‌گردد که هیچ عبارتی در موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی وجود ندارد که اعمال مقرراتی غیر از مقررات سازمان را برای حل و فصل اختلافات میان اعضا به صراحت ممنوع نماید (Pauwelyn, 2001, p.564). این دلیل نیز مبنای حقوقی و منطقی محکمی ندارد. اگر ممنوعیت صریح، ملاک و مبنای بحث است چنین ممنوعیت صریحی در خصوص استناد به مقررات غیر سازمان در مقام بیان یک ادعا نیز وجود ندارد؛ درحالی که استناد به مقررات و قواعد غیرسازمان در مقام طرح یک ادعا از سوی این دسته از صاحب‌نظران تأیید نگردیده است.

ماده دیگری که می‌تواند راهگشای حل این ابهام باشد ماده ۱۱ تفاهم‌نامه است (Weiss, 2003, p.193). این ماده که به بیان وظیفه هیأت‌های رسیدگی می‌پردازد مقرر می‌دارد: «وظیفه هیأت‌های رسیدگی کمک به رکن حل و فصل دعاوی در ایفای مسؤولیت‌هایش به موجب تفاهم‌نامه حاضر و موافقت‌نامه‌های تحت پوشش است. بنابراین هیأت رسیدگی باید یک ارزیابی عینی در مورد مسأله‌ای که نزد آن مطرح است از جمله یک ارزیابی عینی راجع به حقایق موضوع و قابلیت اجرا و انطباق آن با موافقت‌نامه‌های تحت پوشش مربوط به عمل آورد و به یافته‌های دیگری که به رکن حل و فصل دعاوی در ارائه توصیه‌ها یا صدور احکام مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش کمک می‌کند دست یابد...».

مطابق ماده مذکور وظیفه هیأت رسیدگی، کمک به رکن حل و فصل دعاوی در انجام مسؤولیت‌هایش براساس تفاهم‌نامه و دیگر موافقت‌نامه‌های تحت پوشش است، بنابراین هیأت رسیدگی در راستای انجام وظایف خود چند اقدام را باید انجام دهد:

الف) ارزیابی عینی از مباحث و موضوعات مورد اختلاف.

ب) بررسی قابلیت اجرا و انطباق موضوع مورد اختلاف با موافقت‌نامه‌های تحت پوشش.

ج) دستیابی به یافته‌هایی که به رکن حل و فصل دعاوی در ارائه توصیه‌ها یا صدور احکام مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش کمک نماید.

بنابراین وظیفه هیأت‌های رسیدگی این است که ضوابط مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش را در خصوص موضوعات و اختلافات مطرح شده اعمال و تعیین نماید که آیا موضوعات مورد اختلاف مطابق با مقررات سازمان می‌باشند یا خیر. این ماده به هیچ عنوان تصریح ننموده که ارزیابی عینی مباحث و واقعیات یک موضوع می‌تواند براساس مقرراتی بجز مقررات مندرج در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش صورت گیرد.

برخی صاحب‌نظران (Pauwelyn, 2001, p.562). معتقدند که اشاره ماده ۱۱ به «یافته‌های دیگری» دیدگاه امکان استفاده از مقررات دیگر در زمینه اختلافات سازمان تجارت جهانی را تقویت می‌نماید. توجه به عبارت «یافته‌های دیگر» در متن ماده مزبور و توجه به عبارات مقدم بر آن در متن این ماده، عقیده مزبور را تأیید نمی‌نماید. در واقع همان‌گونه که پیشتر در خصوص معنای این عبارت در بند ۱ ماده ۷ تفاهم‌نامه بیان گردید عبارت «یافته‌های دیگری» گویای آن است که هیأت رسیدگی باید ابتدا تعیین نماید که آیا یک اقدام خاص مطابق با مقررات

موافقت‌نامه‌های سازمان می‌باشد یا خیر و در صورت پاسخ منفی، هیأت رسیدگی باید یافته‌هایی را ارائه نماید که اقدام مزبور را با موافقت‌نامه‌های سازمان منطبق خواهد ساخت. بنابراین عبارت مزبور بدین معنا نیست که هیأت رسیدگی ملزم است تا تعیین نماید که آیا اقدام مورد اختلاف مطابق با سایر قواعد (قواعدی غیر از قواعد سازمان تجارت جهانی) نیز می‌باشد یا خیر.

هدف هیأت‌های رسیدگی این است که بررسی نمایند آیا از مقررات موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان تخطی صورت گرفته است یا خیر. بدنبال رسیدن به چنین نتیجه‌ای این هیأت‌ها راهنمایی‌هایی را به رکن حل و فصل دعاوی ارائه خواهند داد تا از کشور متخلف بخواهد، اقدام مزبور را مطابق با ضوابط و مقررات سازمان اصلاح نماید. در انجام این وظیفه هیأت‌های رسیدگی صرفاً مقررات سازمان را اعمال خواهند نمود (Marceau, 2002, p.759).

تمامی مباحث فوق بیانگر این است که مقررات تفاهم‌نامه به رکن حل و فصل دعاوی سازمان اجازه نمی‌دهد تا از سایر قواعد برای حل و فصل اختلافات سازمان استفاده نمایند. رویه قضایی سازمان تجارت جهانی هم نشان می‌دهد که ارکان قضایی سازمان اعمال قواعد غیر مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان را برای حل و فصل اختلافات پذیرفته‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آرای سازمان در این زمینه اشاره می‌گردد.

رکن استینافی در پرونده جامعه اروپایی-هورمون‌ها زمانی که جامعه اروپایی به «اصل احتیاطی» برای تحمیل ضوابط بهداشتی و بهداشت گیاهی سختگیرانه‌تر استناد نمود بیان داشت که اصل مزبور در موافقت‌نامه اعمال اقدامات بهداشتی و بهداشت گیاهی^۱ انعکاس نیافته تا بتواند به عنوان زمینه‌ای برای توجیه اقدامات مغایر با ضوابط این موافقت‌نامه استفاده گردد^۲. فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه رکن استینافی در خصوص عدم انعکاس اصل احتیاطی در متن موافقت‌نامه مزبور^۳، این اظهار نظر رکن استینافی به وضوح روشن می‌سازد، قواعد و اصولی که در مقررات سازمان تجارت جهانی به آن‌ها اشاره نگردیده نمی‌توانند در حل و فصل اختلافات میان اعضا به عنوان مبنای رسیدگی مدنظر قرار گیرند.

1. Agreement on the Application of Sanitary and Phytosanitary Measures (SPS), 1994
2. Appellate Body Report (1997), European Community-Measures Concerning Meat and Meat Products (Hormones), para 124.

۳. برای مطالعه نظر مخالف ر ک:

Shiravi, A & Ansari, A. (2012). Precautionary Principle in the International Trade. Regime: A Careful Look at the WTO's SPS Agreement. Paper Presented at 4th International Business and Social Science Research Conference, Dubai, 5 – 7 January.

در پرونده جامعه اروپایی - ماکیان رکن استینافی، موافقت‌نامه دانه‌های روغنی^۱ را به عنوان مقرراتی منفک از مقررات سازمان تجارت جهانی در اختلاف بین جامعه اروپایی و برزیل اعمال نمود. رکن استینافی بیان داشت که موافقت‌نامه دانه‌های روغنی مبنای حقوقی رسیدگی به اختلاف میان طرفین نبوده، زیرا موافقت‌نامه مزبور یک موافقت‌نامه تحت پوشش سازمان تجارت جهانی نمی‌باشد.^۲

همچنین در جریان رسیدگی به اختلاف میان ایالات متحده آمریکا و هند رکن استینافی اعلام داشت در حالی که اصل کلی «انتظارات مشروع»^۳ مبنای حقوقی در موافقت‌نامه راجع به حقوق مالکیت فکری مرتبط با تجارت (تریپس)^۴ نداشته و در مقررات موافقت‌نامه مزبور به آن اشاره نشده است، خواهان دعوا (ایالات متحده آمریکا) نمی‌تواند در جریان اختلاف خود با سایر اعضای سازمان به این اصل کلی حقوقی استناد نماید.^۵

۳. استفاده از اصول کلی حقوقی در چارچوب صلاحیت ذاتی رکن حل و فصل دعاوی

سازمان تجارت جهانی

با توجه به مقررات مندرج در تفاهم‌نامه و رویه قضایی موجود در این زمینه می‌توان بیان داشت که استفاده از اصول کلی حقوقی به عنوان قانون قابل اعمال در رسیدگی به اختلافات و در کنار مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی ممکن نبوده و ثبات و قابلیت پیش‌بینی سازمان مزبور را خدشه دار می‌نماید. با این حال به نظر می‌رسد، به دلیل نیاز هر سیستم حقوقی از جمله سیستم حل و فصل اختلافات سازمان به اصول کلی حقوقی برای پر نمودن خلأهای قانونی در مقررات موجود بتوان در چارچوب مفهوم صلاحیت ذاتی از اصول کلی حقوقی در

1. Oilseeds Agreement, 1994

2. Appellate Body Report (1998), European Communities-Measures Affecting Importation of Certain Poultry Products, para 79.

۳. Legitimate Expectations: «انتظارات مشروع به خواسته‌ها و توقعات معقولی گفته می‌شود که در روابط متقابل افراد با کارگزاران عمومی و به ویژه مقامات دولتی، در اثر تصمیمات، اعلامات، سیاست‌ها و رویه‌های اداری و اجرایی ایجاد شده به نحوی که انصراف از آن‌ها یا عدم توجه به آن‌ها ضمن نقض تمایلات معقول سابق، موجب ایراد خسارت یا سلب منفعت مخاطبان ذینفع می‌گردد به این جهت انتظارات یاد شده مستلزم نوعی حمایت حقوقی هستند» (Craig, 1992, p.81 به نقل از زارعی و بهنیا، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷).

4. The Agreement of Trade Related Aspects of Intellectual Property (TRIPS), 1994

5. Appellate Body Report (1997), India-Patent Protection for Pharmaceutical and Agricultural Chemical Products, para 45-46.

رکن حل و فصل دعوی سازمان استفاده نمود. کما اینکه برخی آرای صادره از هیأت‌های رسیدگی یا رکن استینافی سازمان نیز این امر را تأیید می‌نمایند که در خلال مباحث آتی به آنها اشاره خواهد شد. در ادامه مفهوم صلاحیت ذاتی و نحوه استفاده از اصول کلی حقوقی در این چارچوب بررسی می‌گردد.

۳-۱. مفهوم صلاحیت ذاتی

اصولاً در نظام‌های مختلف حقوقی به ویژه نظام حقوق عرفی نوعی صلاحیت با عنوان «صلاحیت ذاتی» برای دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی به رسمیت شناخته می‌شود. این نوع صلاحیت که به دادگاه اجازه می‌دهد تا از تمامی ابزارها برای اداره صحیح جریان رسیدگی استفاده نماید راه را برای استفاده از اصول کلی حقوقی توسط محاکم می‌گشاید. براساس این نوع صلاحیت، دادگاه‌ها می‌توانند از اصول کلی حقوقی با رعایت شرایطی استفاده نموده بدون آن که در اسناد ماهوی خود اجازه استفاده از چنین اصولی به آن‌ها داده شده باشد. دادگاه‌های بین‌المللی نیز این نوع صلاحیت را برای خود به رسمیت شناخته‌اند (Mitchell, 2007, p.828). دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی می‌توانند از این صلاحیت با صلاحدید شخصی خود و فارغ از ادعاها یا مباحث ارائه شده از سوی طرفین دعوا یا اشخاص ثالث استفاده نمایند (Van Damme, 2008, p.13).

دیوان دادگستری بین‌المللی^۱ در خصوص این صلاحیت بیان می‌دارد، صلاحیت ذاتی گرچه صراحتاً در منشور و اسناد یک سازمان بین‌المللی مقرر نگردیده اما به دلیل نیاز سازمان به این صلاحیت و قدرت برای اجرای وظایف خود برای سازمان‌ها در نظر گرفته می‌شود.^۲

دیوان دادگستری بین‌المللی همچنین صلاحیت ذاتی خود را دارا بودن نوعی قدرت می‌داند که از آن برای اتخاذ هر اقدامی که برای حل و فصل همه مباحث مورد اختلاف ضروری است استفاده می‌نماید.^۳ به نظر می‌رسد صلاحیت ذاتی یک دادگاه، توانایی آن برای تفسیر لوایح طرفین؛ تعیین صلاحیت یا عدم صلاحیت آن برای رسیدگی به یک موضوع و تصمیم‌گیری در خصوص تمامی مباحث مرتبط با اعمال صلاحیتش شامل موضوعات مرتبط با بار اثبات دعوا و دیگر قواعد بین‌المللی در خصوص حل و فصل اختلافات می‌باشد.

1. International Court of Justice(ICJ)

2. Reparations for Injuries Suffered in Service of the United Nations, (Advisory Opinion)[1949] ICJ Rep 174, 182

3. Nuclear Tests (Australia v France) (Merits) [1974] ICJ Rep 253, 259

اعمال این نوع صلاحیت وابسته به تصریح آن در متن اساسنامه و یا متون قانونی یک دادگاه یا مرجع رسیدگی نمی‌باشد چرا که فرض بر این است، دولت‌هایی که رضی به تشکیل این دادگاه یا مرجع رسیدگی بوده، به اعمال چنین قدرتی از سوی دادگاه یا مرجع رسیدگی نیز رضایت داده‌اند. البته چنانچه صراحتاً در متن یک اساسنامه یا معاهده برخلاف این امر تصریح گردیده باشد فرض مزبور کارایی نخواهد داشت (Van Damme, 2008, p.12).

از این نوع صلاحیت به عنوان ابزاری برای پر کردن خلأ موجود در قوانین محاکم بین‌المللی می‌توان استفاده نمود، جنبه‌هایی که در اسناد و قوانین پیش بینی نشده‌اند و برای رسیدگی به اختلافات و اجرای عدالت ضرورت دارند. از این رو علی‌رغم عدم الزام مراجع رسیدگی بین‌المللی برای استفاده از این نوع صلاحیت در اسناد قانونی آنها، این مراجع می‌توانند براساس صلاحیت ذاتی خود از اصول کلی حقوق بین‌الملل استفاده نمایند. از این توصیفات روشن می‌گردد، صلاحیت ذاتی یک دادگاه بین‌المللی نمی‌تواند به نحو دقیقی ترسیم گردد و اصول قابل اعمال در چارچوب این نوع قدرت و صلاحیت نیز محدود نمی‌باشند (Mitchell & Heaton, 2010, p.574).

در هر حال به‌طور کلی می‌توان گفت که مفهوم صلاحیت ذاتی به مراجع رسیدگی اجازه می‌دهد تا برخی ضوابط را در رسیدگی خود مدنظر قرار دهند، هر چند که ضوابط مزبور صراحتاً در متن اسناد مورد استفاده آنها گنجانده نشده باشند. بنابراین اگر مراجع قضایی سازمان تجارت جهانی دارای صلاحیت ذاتی باشند این صلاحیت اجازه می‌دهد تا از اصول کلی حقوقی برای حل و فصل اختلافات میان اعضا بهره گیرند، هر چند که تفاهم‌نامه و یا سایر موافقت‌نامه‌های سازمان، با صراحت چنین امری را مجاز ندانسته‌اند. برای اثبات وجود چنین صلاحیتی برای مراجع قضایی سازمان در ابتدا می‌بایست بر این باور بود که این مراجع نوعی دادگاه محسوب می‌گردند. گرچه سیستم قضایی سازمان تجارت جهانی یک سیستم منحصربفرد با ویژگی‌های بدیع و کم نظیر می‌باشد اما این امر باعث نمی‌گردد که موقعیت آن به عنوان یک نهاد قضایی تضعیف گردد. با این توضیح که مراجع رسیدگی سازمان، محدوده اختلافات مطرح شده نزد خود را مشخص و (اعمال صلاحیت موضوعی) قانون مناسب را تعیین می‌نمایند. آن قانون را در خصوص موضوع مورد اختلاف اعمال نموده و به تصمیم نهایی دست می‌یابند. بنابراین مراجع مذکور یک فرایند قضایی را به‌طور کامل دنبال می‌نمایند. لذا برخی صاحب‌نظران (Mitchell, 2007, p.829; McRae, 2004, p.8; Weiler, 2001, p.201). معتقدند رکن

استینافی سازمان مزبور، کاملاً شبیه یک دادگاه عمل نموده و فرایند رسیدگی در آن کاملاً قضایی می‌باشد. اگر این دیدگاه پذیرفته شود، می‌توان بیان داشت که مراجع رسیدگی در سازمان تجارت جهانی شبیه سایر محاکم بین‌المللی صلاحیت ذاتی دارند و می‌توانند در چارچوب این صلاحیت و در راستای انجام وظایف خود تحت شرایطی از اصول کلی حقوقی بهره ببرند. علاوه بر این برخی (Wouters, Coppens & Geraets, 2011, p.11). بر این باورند که استفاده از مفهوم صلاحیت ذاتی توسط رکن حل و فصل دعاوی سازمان برای اعمال اصول کلی حقوقی در راستای بند ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه راجع به قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلاف سازمان می‌باشد. با این توضیح که بند مزبور به دو نکته مهم اشاره می‌نماید: اول، سیستم حل و فصل اختلافات سازمان، عنصر اصلی ایجاد اطمینان و قابلیت پیش بینی در نظام تجارت چندجانبه است و دوم، سیستم مزبور در جهت حفظ حقوق و تعهدات اعضا مطابق مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان عمل می‌نماید. نکته قابل توجه این است که رکن حل و فصل دعاوی سازمان با به‌کارگیری صلاحیت ذاتی خود می‌تواند ایفای این نقش محوری و مهم خود را تضمین نماید، زیرا اصول مزبور بر حقوق و تعهدات اعضا چیزی نیافزوده و یا از آن نمی‌کاهد و علاوه بر آن حفاظت از حقوق و تعهدات اعضا را تضمین می‌نماید.

رویه قضایی سازمان تجارت جهانی نیز نشان می‌دهد که رکن حل و فصل دعاوی سازمان خود را دارای یک قدرت و صلاحیت ذاتی می‌داند، هر چند که تفاهم‌نامه صراحتاً وجود چنین قدرتی را برای آن پیش بینی ننموده است. برای مثال رکن استینافی در خصوص داشتن صلاحیت ذاتی برای بررسی ایرادات صلاحیتی بیان داشت که یک هیأت رسیدگی، این صلاحیت را دارد تا یک ایراد مربوط به صلاحیت را بررسی نماید؛ زیرا اعطای قدرت تشخیص صلاحیت به یک هیأت رسیدگی و تصمیم‌گیری در این خصوص که آیا صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد یا خیر یک پیش شرط اساسی برای رسیدگی‌های هیأت رسیدگی می‌باشد.^۱ این امر مشابه اعمال صلاحیت ذاتی مراجع داوری برای تعیین صلاحیت‌شان در رسیدگی به اختلاف می‌باشد (Griffith & Mitchell, 2002, p.184). این قدرت و صلاحیت به بحث رسیدگی به صلاحیت منتهی نمی‌گردد و بسیاری دیگر از امور شکلی در جریان رسیدگی را که در

1. Appellate Body Report (2000), The United States-Anti Dumping Act of 1916, para 54, footnote 30; Appellate Body Report (2005), The United States-Subsidies on Upland Cotton, para 201 and Appellate Body Report (2001), Mexico-Anti-Dumping Investigation of High-Fructose Corn Syrup from the United States, para 36.

تفاهم‌نامه به صراحت مطرح نگردیده را دربر می‌گیرد. در همین راستا با این که در خصوص مسئولیت اثبات دعوا در اختلافات در تفاهم‌نامه عباراتی مشاهده نمی‌گردد؛ رکن استینافی در برخی دعاوی با اشاره به صلاحیت ذاتی هیأت‌های رسیدگی آن‌ها را مجاز به اعمال اصول کلی حقوقی مربوط به بار اثبات دعوا دانسته است.^۱ با این توضیح که براساس اصل کلی در این زمینه هر طرفی که ادعایی را مطرح می‌نماید چه خواهان و چه خواننده می‌بایست ادعای خویش را اثبات نموده و بار اثبات بر عهده اوست.

۳-۲. شرایط استفاده از اصول کلی حقوقی در چارچوب صلاحیت ذاتی

با توجه به مطالب فوق و همچنین با عنایت به آرایه‌ای که در این زمینه در سازمان تجارت جهانی صادر گردیده روشن می‌گردد که مراجع قضایی سازمان از یک صلاحیت ذاتی همانند سایر مراجع رسیدگی برخوردارند. با این حال در عمل یک رویکرد روشن در مراجع رسیدگی سازمان درباره اعمال اصول کلی حقوقی با تکیه بر صلاحیت ذاتی آن‌ها مشاهده نمی‌گردد. در هر حال با توجه به مفهوم صلاحیت ذاتی به نظر می‌رسد که می‌توان شرایط زیر را به عنوان شرایط لازم برای استفاده از اصول کلی حقوقی توسط رکن حل و فصل دعاوی سازمان ارائه نمود:

الف) ضرورت اعمال اصول کلی حقوقی

اولین شرط برای جواز استفاده از اصول کلی حقوقی این است که استفاده از این اصول برای تحقق هدف اصلی رکن حل و فصل دعاوی سازمان ضروری باشد. به عبارت دیگر بدون اعمال این اصول نتوان به یک راه حل منطقی در موضوع مورد اختلاف دست یافت (Brown, 2007, p.79). توجه به عبارات ماده ۳ تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات روشن می‌سازد که در زمینه موضوعات سازمان تجارت جهانی هدف اصلی رکن حل و فصل دعاوی این است که به یک حل و فصل مناسب و یا یک راه حل قطعی برای اختلاف برسد. در مواردی که محاکم استفاده از یک اصل کلی حقوقی را برای حصول به این نتیجه ضروری می‌بینند به نظر می‌رسد که شرط اول حاصل گردیده است.

1. Appellate Body Report (1997), The United States-Measures Affecting Imports of Woven Wool Shirts and Blouses from India, p.14

رکن استینافی در برخی دعاوی این موضوع را مدنظر قرار داده است. به عنوان مثال در پرونده اختلاف میان هند و ایالات متحده آمریکا رکن استینافی با استناد به صلاحیت ذاتی خود از اصول کلی حقوقی برای موضوع بار اثبات دعوا استفاده نمود؛ چرا که با توجه به سکوت تفاهم‌نامه در خصوص بار اثبات دعوا، بدون اعمال اصول کلی حقوقی در این خصوص، قادر به تصمیم‌گیری در خصوص اختلاف میان ایالات متحده آمریکا و هند نبود. در خصوص بار اثبات دعوا، اصل کلی حقوقی مورد استفاده توسط دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی بین‌المللی این است که در دعاوی، طرفی که امری را ادعا می‌نماید - خواه خواهان یا خوانده - می‌بایست آن را اثبات نماید. اصل مزبور به وضوح از سوی رکن استینافی مورد تأیید قرار گرفت.^۱

(ب) ماهوی نبودن اصول کلی حقوقی

دومین شرط مورد استفاده برای اعمال اصول کلی حقوقی این است که اصول مزبور می‌بایست برای حل مسائل شکلی اعمال گردند و منجر به تغییراتی در حقوق و تعهدات ماهوی اعضای سازمان نگردند (Mitchell & Heaton, 2010, pp.576-577; Mitchell, 2007, p.831). به عبارت دیگر رکن حل و فصل دعاوی سازمان می‌تواند در راستای اعمال صلاحیت ذاتی خود اصول کلی حقوقی‌ای را که جنبه شکلی دارند مورد توجه قرار دهد (Mitchell & Heaton, 2010, pp.576-577; Waincymer, 2002, p.286). اصول شکلی، اصولی بوده که مرتبط با نحوه عملکرد یک نهاد قضایی بوده و به منظور اعمال دقیق قواعد ماهوی مورد استفاده قرار می‌گیرند. رکن استینافی در یکی از نظرات خود بیان داشته که بند ۹ ماده ۱۷ تفاهم‌نامه^۲ به آن (رکن استینافی) اختیار وسیعی را اعطا نموده تا اصول شکلی را که مغایر با قواعد و رویه‌های مندرج در تفاهم‌نامه یا سایر موافقت‌نامه‌های سازمان نباشند را اعمال نماید.^۳

برخی اصول در قیاس با سایر اصول برای حل مسائل شکلی مناسب‌تر بوده و به عبارت دیگر بیشتر جنبه شکلی دارند. اصل دادرسی منصفانه^۴ در زمره این اصول است. این اصل در ارتباط با مسائل شکلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اصل به جای اینکه به محتوای تصمیم توجه نماید

1. Appellate Body Report (1997), The United States-Measures Affecting Imports of Woven Wool Shirts and Blouses from India, p.14

۲. بند ۹ ماده ۱۷: «رکن استینافی با مشورت رئیس رکن حل و فصل دعاوی و مدیر کل، رویه‌های کاری [خود] را تنظیم و آن را جهت اطلاع به اعضا ابلاغ خواهد کرد».

3. Appellate Body Report (2000), The United States-Imposition of Countervailing Duties on Certain Hot-Rolled Lead and Bismuth Carbon Steel Products Originating in the United Kingdom, para 39

4. Due process

به نحوه تصمیم‌گیری توجه می‌نماید. به عنوان مثال در راستای اعمال این اصل، مرجع رسیدگی در جریان رسیدگی به اختلافات طرفین می‌بایست فرصت و امکان ارائه نظرات و دفاعیات طرفین را برای آن‌ها فراهم سازد و دلایل و مدارک و اظهارات ارائه شده توسط آن‌ها را مدنظر قرار دهد. صلاحیت ذاتی هیأت‌های رسیدگی برای اعمال این اصل کلی حقوقی در برخی دعاوی توسط رکن استینافی سازمان مورد تأیید قرار گرفته است.^۱

ج) مغایر نبودن اصول کلی حقوقی با مقررات سازمان تجارت جهانی

یک شرط دیگر برای اعمال صلاحیت ذاتی توسط رکن حل و فصل دعاوی سازمان تجارت جهانی این است که اصول حقوقی مورد استفاده با مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان سازگار باشند. این سازگاری با توجه به مقررات موافقت‌نامه‌ها و اهداف آنها صورت می‌گیرد (Mitchell & Heaton, 2010, p.577; Van Damme, 2008, p.55) درحالی‌که این اصول لازم نیست تا در هیچ‌یک از مقررات سازمان مطرح شده باشند اما نباید قواعدی را که در موافقت‌نامه‌های سازمان مقرر گردیده‌اند را زیر پا بگذارند. هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی در برخی دعاوی صراحتاً بر عدم اعمال اصول حقوقی مغایر با مقررات سازمان تأکید نموده‌اند.^۲ به عبارت دیگر در این گونه موارد مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان به عنوان مقررات خاص، حوزه اعمال اصول کلی حقوقی را به عنوان مقررات عام تخصیص خواهند داد.

قسمت انتهایی بند ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه که در بند ۲ ماده ۱۹ تفاهم‌نامه مورد تأکید قرار گرفته مبنی بر این که «توصیه‌ها و تصمیمات رکن حل و فصل دعاوی نمی‌تواند چیزی به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیافزاید یا از آن بکاهد» به روشنی مبین لزوم رعایت این شرط است.

نکته قابل توجه در خصوص شرط مذکور این است که در مورد تشخیص و تعیین تعارض میان قواعد حقوقی مندرج در مقررات سازمان با اصول کلی حقوقی می‌بایست به صورت

1. Appellate Body Report (2001), Mexico-Anti-Dumping Investigation of High-Fructose Corn Syrup from the United States, para 36; Appellate Body Report (2002), Chile-Price Band System and Safeguard Measures Relating to Certain Agricultural Products, para 175, Appellate Body Report (1997), India-Patent Protection for Pharmaceutical and Agricultural Chemical Products, para 94

2. Panel Report (2000), Korea-Measures Affecting Government Procurement, para 7.96; Appellate Body Report (1997), India-Patent Protection for Pharmaceutical and Agricultural Chemical Products, para 92 and Appellate Body Report (2006), Mexico-Tax Measures on Soft Drinks and Other Beverages, para 48-53

موردی عمل نمود. با این توضیح احتمال می‌رود درحالی که یک اصل کلی حقوقی مغایر و ناسازگار با برخی مقررات و یا موافقت‌نامه‌های سازمان نباشد، در عین حال مغایر با اهداف موافقت‌نامه دیگری از موافقت‌نامه‌های سازمان تشخیص داده شود (Mitchell & Heaton, 2010, p.577). برای مثال این اصل کلی که هر شخصی امری را ادعا می‌نماید (مدعی) می‌بایست آن را اثبات نماید، عموماً با مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان سازگار بوده و مکرراً توسط هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی اعمال گردیده است. با این حال اصل مزبور نمی‌تواند در رابطه با سوبسیدهای صادراتی در حوزه بند ۳ ماده ۱۰ موافقت‌نامه کشاورزی^۱ اعمال گردد، زیرا مقررات این بند، عضوی را که اقدام وی مورد اعتراض قرار گرفته ملزم می‌سازد تا اثبات نماید که سوبسید صادراتی اعطا نموده است^۲. بنابراین در زمینه سازگاری و یا عدم سازگاری یک اصل حقوقی با مقررات سازمان می‌بایست به صورت موردی و با توجه به مقررات موافقت‌نامه‌ای که در بستر آن اصل مزبور اعمال خواهد شد تصمیم‌گیری نمود.

برخی صاحب‌نظران (Wouters, Coppens & Geraets, 2011, p.12) در خصوص این شرط معتقدند که اصول کلی حقوقی اصولاً در مواردی مورد استناد قرار می‌گیرند که به دلیل خلأ قانونی در یک موضوع ناچار به توسل به آنها باشیم و بنابراین در زمینه دعای مطرح در سازمان تجارت جهانی این اصول در مواردی که خلأ قانونی در مقررات تفاهم‌نامه و یا سایر موافقت‌نامه‌ها وجود دارد اعمال خواهند شد. بنابراین اعمال اصول مزبور در این موارد منجر به بروز هیچ‌گونه تعارضی نخواهد شد.

بررسی برخی آرای هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی^۳ سازمان مبین این موضوع هستند که اصولاً برخی اصول کلی حقوقی که در جریان رسیدگی به اختلافات مورد استفاده قرار

1. Agreement on Agriculture, 1994

۲. ماده ۱۰ موافقت‌نامه کشاورزی: «... ۳. هر عضوی که ادعا نماید به مقدار صادرات، مازاد بر سطح تعهد مربوط به کاهش، یارانه پرداخت نشده است باید ثابت کند هیچ یارانه صادراتی اعم از اینکه در ماده ۹ فهرست شده یا نشده باشد، به مقدار صادرات مورد بحث اعطا نشده است»

3. Appellate Body Report (1997), The United States-Measure Affecting Imports of Woven Wool Shirts and Blouses from India, p.14 ; Appellate Body Report (2000), United States-Tax Treatment for "Foreign Sales Corporations", para 166 ; Panel Report (1997), The United States-Measure Affecting Imports of Woven Wool Shirts and Blouses from India, para 6.6; Appellate Body Report (2000), The United States-Imposition of Countervailing Duties on Certain Hot-Rolled Lead and Bismuth Carbon Steel Products Originating in the United Kingdom, para. 71 and Appellate Body Report (1998), Australia-Measures Affecting Importation of Salmon, para 223.

گرفته و مورد تأیید رکن حل و فصل دعاوی سازمان قرار گرفته شرایط سه گانه فوق را دارا بوده‌اند هر چند که رکن حل و فصل دعاوی سازمان صراحتاً این شرایط را تبیین ننموده است و برخی از ابهامات مطرح شده در این حوزه ناشی از این سهل انگاری می‌باشد. با این حال رکن حل و فصل دعاوی سازمان در دعاوی مختلف با استناد به صلاحیت ذاتی خود به اصول کلی حقوقی متوسل گردیده است.

در پایان می‌بایست به یک ابهام پیرامون «خودبسنده‌گی» سازمان تجارت جهانی و عدم امکان استفاده از اصول کلی حقوقی در این نهاد خودبسنده نیز اشاره نمود. با این توضیح که برخی صاحب‌نظران (Kelly, 2002, p.357) بر این باورند، سازمان تجارت جهانی یک نهاد خودبسنده می‌باشد، یعنی یک حوزه خاص حقوق بین‌الملل بوده که خود دارای قواعد خاصی است و قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل عمومی در حوزه آن اعمال نمی‌شود. با این حال برخلاف دیدگاه این عده به نظر نمی‌رسد که سازمان تجارت جهانی یک رژیم خودبسنده و به‌طور کلی منفک از تأثیر قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل عمومی باشد. سازمان تجارت جهانی موافقت‌نامه‌های مختلفی را اعمال می‌نماید که در مواردی به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی اشاره می‌نمایند. به عنوان مثال بند ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه راجع به قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلاف سازمان تجارت جهانی مقرر می‌دارد، سیستم حل و فصل اختلاف سازمان تجارت جهانی «... در خدمت حفظ حقوق و تعهدات اعضا به موجب موافقت‌نامه‌های تحت پوشش و روشن ساختن مقررات موجود در این موافقت‌نامه‌ها طبق قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد». براساس همین مقررات رکن استینافی در یک اظهارنظر بیان داشت که این ماده یک ضابطه کلی را بیان می‌نماید مبنی بر این که مقررات تفاهم‌نامه نمی‌بایست کاملاً مجزا و منفک از قواعد حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر گردد^۱. بدیهی است سازمان تجارت جهانی، نهادی برای وضع ضوابط و قواعد در حوزه تجارت بین‌المللی می‌باشد که مجاز است با تصویب موافقت‌نامه‌ها، قواعدی را مقرر داشته که از قواعد حقوق بین‌الملل عمومی تخطی نماید و اعمال ضوابط حقوق بین‌الملل عمومی را مستثنی نماید. این جواز به این دلیل است که این نهاد بهتر می‌تواند موضوعات مرتبط با آن را مورد توجه و بررسی قرار داده و

1. Self-containedness

2. Appellate Body Report(1996), The United States-Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, p.17

قواعد مؤثرتری از قواعد کلی وضع نماید. با این حال این امر به معنای عدم توجه به قواعد و ضوابط حقوق بین‌الملل به‌طور کلی و در تمامی موارد نمی‌باشد (حدادی، ۱۳۹۱، صص ۴۳-۴۲). موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان بخشی از یک سیستم حقوقی بزرگتر به نام حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد (Conrad, 2011, pp.123-124). از این رو برخی صاحب‌نظران (Pauwelyn, 2003, p.37) این خودبستگی را به معنای یک نهاد خارج از حوزه حقوق بین‌الملل نمی‌دانند و برخی (Babu, 2012, p.99) نیز به جای بکار بردن عنوان سیستم خودبسته از عنوان سیستم خاص برای سازمان تجارت جهانی استفاده می‌نمایند که به نظر مناسب می‌نماید زیرا یک نهاد خودبسته به معنای نهادی است که با اعمال قواعد خاص خود نیازی به تعامل و استفاده از قواعد سایر سیستم‌ها ندارد، درحالی‌که یک نهاد خاص به این معناست که در مواردی که نهاد مزبور قواعد خاص خود را دارد قواعد عام را اعمال نمی‌نماید. بنابراین در مواردی که سازمان تجارت جهانی به عنوان یک نهاد خاص قواعد خاصی را وضع نموده قواعد عام حقوق بین‌الملل اعمال نمی‌گردد، با این حال این امر نافی اعمال ضوابط و مقررات سازمان مزبور در فضای حقوق بین‌الملل عمومی نمی‌باشد.

با این توضیحات به نظر می‌رسد که قائل شدن وصف خودبستگی برای سازمان تجارت جهانی نیز مانعی برای استفاده از اصول کلی حقوقی در جریان حل و فصل اختلافات در رکن قضایی سازمان نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

سیستم حقوقی سازمان تجارت جهانی به عنوان یک سیستم حقوقی خاص، دارای قواعد و مقررات ویژه و اختصاصی مندرج در موافقت‌نامه‌های متعدد خود بوده که در موضوعات مرتبط با تجارت بین‌المللی اعمال گشته و جایگزین قواعد عام حقوق بین‌الملل می‌گردند. با این حال سیستم مزبور در مواردی فاقد قواعد خاص و مشخص بوده و ناچار به مراجعه اصول کلی حقوقی و استفاده از آنها می‌گردد. این مراجعه به اصول کلی حقوقی به ویژه در مباحث مرتبط با مسائل شکلی رسیدگی به اختلافات ضروری می‌نماید و در عمل نیز رکن حل و فصل دعاوی سازمان تجارت جهانی در مواردی به وضوح از اصول مزبور در رسیدگی‌ها استفاده نموده و بر مبنای آنها تصمیم‌گیری نموده است. گرچه رکن حل و فصل دعاوی سازمان صراحتاً به بیان



مبنای حقوقی استفاده از این اصول و تبیین شرایط لازم برای اعمال آنها پرداخته است، اما بررسی آراء مزبور نشان می‌دهد که هیأت‌های رسیدگی و رکن استینافی سازمان با استناد به صلاحیت ذاتی خود و با رعایت سه شرط ضروری بودن اعمال اصول کلی حقوقی، شکلی بودن اصول مزبور و عدم مغایرت اصول مزبور با مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان از آنها بهره‌مند می‌گردد. استفاده از اصول مزبور با این شرایط علاوه بر این که در بهبود عملکرد رکن حل و فصل دعاوی سازمان مؤثر بوده بر مشروعیت هر چه بیشتر سازمان تجارت جهانی به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در عرصه تجارت بین‌المللی می‌افزاید.

منابع

فارسی

- الهویی نظری، حمید. (۱۳۹۲). «جایگاه اصول کلی حقوقی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری». فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی). ش ۴. ص ۵۵-۳۷.
- حدادی، مهدی. (۱۳۹۱). «توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در سازمان جهانی تجارت». فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی. ش ۶۲. ص ۴۸-۲۹.
- زارعی، محمدحسین و بهنیا، مسیح. (۱۳۹۰). «تأملی بر امکان اعمال اصل انتظار مشروع در دیوان عدالت اداری». راهبرد. ش ۶۱. سال بیستم، ص ۱۸۹-۱۵۳.
- محمدزاده وادقانی (مترجم)، علی رضا. (۱۳۷۶). «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ش ۳۶. ص ۱۰۰-۷۳.
- موسوی، فضل الله و میرمحمدی، معصومه. (۱۳۹۰). «اصول کلی حقوق؛ عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری». حقوق اسلامی. ش ۳۱. سال هشتم، ص ۹۴-۶۳.

لاتین

- Babu, R.Rajesh.(2012). Remedies under the WTO Legal System, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishers.
- Bartels, Lorand.(2001). “Applicable Law in WTO Dispute Settlement Proceedings”. Journal of World Trade. 35(3), p.499-519.
- Brown, Chester.(2007). A Common Law on International Adjudication, New York, Oxford University Press.
- Conrad, Christiane R.(2011). Processes and Production Methods (PPMs) in WTO Law: Interfacing Trade and Social Goals, Cambridge, Cambridge University Press.
- Dworkin, Ronald M.(1967). “The Model of Rules”. The University of Chicago Law Review. 35(1), p.14-46.
- Griffith, Gavan & Mitchell, Andrew D.(2002). “Contractual Dispute Resolution in International Trade: The UNCITRAL Arbitration Rules (1976) and the UNCITRAL Conciliation Rules (1980)”. Melbourne Journal of International Law. 3(1), p.184-199.
- Kelly, J.Patrick.(2002). “Judicial Activism at the World Trade Organization: Developing Principles of Self-Restraint”. Northwestern Journal of International Law&Business. 22, p.353-388.
- Marceau, Gabrielle.(2001). “Conflicts of norms and Conflicts of Jurisdictions: The Relationship between the WTO Agreement and MEAs and other Treaties”. Journal of World Trade. 35(6), p.1081-1131.

- Marceau, Gabrielle.(2002). "WTO Dispute Settlement and Human Rights". *European Journal of International Law*. 13(4), p.753-814.
- McRae, Ronald.(2004). "What is the Future of WTO Dispute Settlement?". *Journal of International Economic Law*. 7(1), p.3-21.
- Mitchell, Andrew D.(2007). "The Legal Basis for Using Principles in WTO Disputes". *Journal of International Economic Law*. 10(4), p.795-835.
- Mitchell, Andrew D. & Heaton, David.(2010). "The Inherent Jurisdiction of WTO Tribunals: the Select Application of Public International Law Required by the Judicial Function". *Michigan Journal of International Law*. 31(3), p.561-621.
- Pauwelyn, Joost.(2001). "The Role of Public International Law in the WTO: How Far Can We Go?". *The American Journal of International Law*. 95(3), p.535-587.
- Pauwelyn, Joost.(2003). *Conflict of Norms in Public International Law, How WTO Law Relates to Other Rules of International Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Ranjan, Prabhash.(2009). "Applicable Law in the Dispute of the World Trade Organization". *Economic and Political Weekly*. 44(15), p.23-27.
- Shiravi, A & Ansari, A.(2012). "Precautionary Principle in the International Trade Regime: A Careful Look at the WTO's SPS Agreement". Paper Presented at 4th International Business and Social Science Research Conference, Dubai, 5-7 January.
- Trachtman, Joel(1999). "The Domain of WTO Dispute Resolution". *Harvard International Law Journal*. 40(2), p.333-377.
- Van Damme, Isabelle.(2008). "Inherent Powers of and for the WTO Appellate Body". Working Paper. Available at: <http://graduateinstitute.ch/files/live/sites/iheid/files/sites/ctei/shared/CTEI/cteiworkpapers/WPCTEI-InherentPowersAB29Aug.pdf>
- Waincymer, Jeff.(2002). *WTO Litigation-Procedural Aspects of Formal Dispute Settlement*, London, Cameron May.
- Weiler, Joseph.(2001). "The Rule of Lawyers and Ethos of Diplomats: Reflections on the Internal and External Legitimacy of WTO Dispute Settlement". *Journal of World Trade*. 35(2), p.191-207.
- Weiss, Wolfgang.(2003). "Security and predictability under WTO law?". *World Trade Review*. 2(2), p.183-219.
- Wouters, Jan; Coppens, Dominic & Geraets, Dylan.(2011). "The Influence of General Principle of Law". Working Paper. Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2020346.

اسناد بین‌المللی

- Agreement on Agriculture, 1994
- Agreement on the Application of Sanitary and Phytosanitary Measures (SPS), 1994



- Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS), 1994
- Oilseeds Agreement, 1994
- Statute of the International Court of Justice, 1945
- Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes, 1994

دعاوی

- Australia-Measures Affecting Importation of Salmon, 1995
- Chile-Price Band System and Safeguard Measures Relating to Certain Agricultural Products, 2000
- European Communities-Measures Concerning Meat and Meat Products (Hormones), 1996
- European Communities- Measures Affecting Importation of Certain Poultry Products, 1997
- India- Patent Protection for Pharmaceutical and Agricultural Chemical Products, 1996
- Korea- Measures Affecting Government Procurement, 1999
- Mexico- Anti-Dumping Investigation of High-Fructose Corn Syrup (HFCS) from the United States, 1998
- Mexico- Tax Measures on Soft Drinks and Other Beverages, 2004
- The United States- Anti-Dumping Act of 1916, 1998
- The United States- Imposition of Countervailing Duties on Certain Hot-Rolled Lead and Bismuth Carbon Steel Products Originating in the United Kingdom, 1998
- The United States- Measures Affecting Imports of Woven Wool Shirts and Blouses from India, 1996
- 45. The United States- Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, 1995
- The United States- Subsidies on Upland Cotton, 2002
- The United States- Tax Treatment for "Foreign Sales Corporations, 1997